



Fundamentals of human rights and legitimate defense in the face of terrorism (case study: assassination of nuclear scientists)

Hossein Tajik Khaveh*¹, Mehdi Kurdbecheh Hossein Abad ², Masoud Gomari ³

1. Corresponding Author, Master's degree, Criminal law and Criminology, Islamic Azad University, Peshwa branch, Tehran, Iran. Email: amirhoseint689@gmail.com
2. Assistant Professor, International Law, Islamic Azad University, Peshwa Branch, Tehran, Iran. Email: mehdikh175@yahoo.com
3. Assistant Professor, International Law, Islamic Azad University, Peshwa Branch, Tehran, Iran. Email: gomari.masoud@gmail.com

Abstract

The purpose of this research is to investigate the follow-up of Iran's complaint against Israel in international authorities regarding the assassination of nuclear scientist Shahid Fakhrizadeh, which is done in a descriptive-analytical way. During the years 2008 to 2019, six scientists related to Iran's nuclear technology were targeted by organized terrorist attacks by human rights violators, despite the prohibition and condemnation of these attacks according to Article 6 of the International Covenant on Civil and Political Rights approved in 1966. The United Nations and by human societies, in the opinion of "Mother Dagan", the former head of the Mossad, it is much more ethical and efficient than creating a large-scale war, according to Dagan's belief, in the territory and sovereignty of Iran, leading to gross violations of human rights and taking the lives of five. The target person became the perpetrators and their commanders. Despite these authors, they have studied the method of committing assassinations separately and analyzed them by using the capacities of domestic and international law in order to answer the question of what is the title of assassinations in domestic and international law. They are under criminal titles, and which authority is responsible for dealing with these crimes? And is it acceptable to claim that the behavior is a defense? The results of the research show that considering the passage of two decades since the approval of UN Security Council Resolution 1373 and the lack of criminalization of terrorism in Iran's legal system, each assassination has a different criminal title and punishment, so simply committing it creates the qualification for a special authority. It is not a domestic criminal offense. According to the circumstances of crimes against humanity in the Rome Statute approved in 1998, the behavior is an example of this international crime, which despite Iran not joining the International Criminal Court, this judicial authority can be considered competent to deal with it, also citing Article 51 of the United Nations Charter and Resolution 13314 of the United Nations General Assembly rejects the claim that the behavior is defensive and justifiable in any case.

Keywords: international authorities, assassination of nuclear scientists, Shahid Fakhrizadeh, Iran's complaint, Israel.

Received: August 9,2024
Revised: August 28,2024
Accepted: October 8, 2024
Available Online: October 15, 2024

Article Type: Research Paper
Published by: Hazrat-e Masoumeh University
DOI: 10.22034/cjls.2024.2037942.1002

مبانی حقوق بشری دفاع مشروع در مواجهه با تروریسم (مورد مطالعه: ترور دانشمندان هسته‌ای)

حسین تاجیک خاوه*^۱، مهدی کردیچه حسین آباد^۲، مسعود گماری^۳

۱. نویسنده مسئول، کارشناسی ارشد، حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد پیشوا، تهران، ایران.

رایانامه: amirhoseint689@gmail.com

۲. استادیار، حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد پیشوا، تهران، ایران. رایانامه: mehdikh175@yahoo.com

۳. استادیار، حقوق بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد پیشوا، تهران، ایران. رایانامه:

gomari.masoud@gmail.com

چکیده

طی سال‌های ۱۳۸۸ الی ۱۳۹۹ شش تن از دانشمندان فناوری هسته‌ای ایران توسط ناقضان فاحش حقوق بشر - رژیم منحوس صهیونیستی - هدف حملات سازمان یافته تروریستی قرار گرفتند، حملاتی که - علیرغم ممنوعیت و تقبیح آن به موجب بند یک ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ سازمان ملل متحد و توسط جوامع انسانی -، به نظر «مثیر داگان» رئیس اسبق موساد امری اخلاقی و کارآمد است، زیرا جایگزینی مناسب برای جنگ گسترده می‌باشد. با وجود این نویسندگان شیوه ارتكابی ترورها را به طور جداگانه مورد مطالعه قرار داده‌اند و با استفاده از ظرفیت‌های حقوق داخلی و بین‌الملل به تحلیل آن‌ها پرداخته‌اند تا به این پرسش پاسخ داده شود که ترورها در حقوق داخلی و بین‌الملل چه عنوان یا عناوین مجرمانه‌ای هستند، همچنین رسیدگی به این جرایم در صلاحیت کدام مرجع است؟ و اینکه آیا ادعای دفاع بودن رفتار قابل پذیرش است یا خیر؟ نتایج پژوهش بیانگر این است که با توجه به گذشت دو دهه از تصویب قطعنامه ۱۳۷۳ شورای امنیت سازمان ملل متحد و عدم جرم‌انگاری تروریسم در نظام حقوقی ایران، هر ترور دارای عنوان مجرمانه و مجازات متفاوتی است، با توجه به شرایط وقوع جنایات علیه بشریت در اساننامه رم مصوب ۱۹۹۸ رفتار مصداق این جرم بین‌المللی است، که علیرغم نبودن ایران به دیوان بین‌المللی کیفری می‌توان این مرجع قضائی را صالح به رسیدگی دانست، همچنین با استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد و قطعنامه ۱۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد ادعای دفاع بودن رفتار و توجیه‌پذیر بودن آن در هر صورت مردود است.

واژگان کلیدی: حقوق بشر، دفاع مشروع، تروریسم، ترور دانشمندان هسته‌ای.

تاریخ دریافت:	۱۴۰۳/۰۵/۱۹	نوع مقاله:	پژوهشی
تاریخ بازنگری:	۱۴۰۳/۰۶/۰۷	ناشر:	دانشگاه حضرت معصومه (علیها السلام)
تاریخ پذیرش:	۱۴۰۳/۰۷/۱۷	:DOI	10.22034/cjls.2024.2037942.1002
تاریخ انتشار آنلاین:	۱۴۰۳/۷/۲۴		

تروریسم واقعیتی چندان جدید نیست، اما در سال‌های اخیر ابعاد و آثاری بی‌سابقه یافته است، تروریسم جان انسان‌ها را به مخاطره می‌افکند و با ایجاد حالت رعب و وحشت امنیت جامعه ملی را تهدید می‌کند. از سوی دیگر تروریسم می‌تواند صلح و امنیت جسمانی و پیشرفت جامعه بشری را در معرض خطر قرار دهد، بر این اساس در جامعه بین‌المللی لزوم مبارزه جهانی و همه‌جانبه علیه تروریسم به عنوان یک ضرورت انکار ناپذیر مورد پذیرش قرار گرفته است. تروریسم یکی از شوم‌ترین پدیده‌هایی است که امروزه به صورت ناجوان‌مردانه، مانند طاعونی زندگی اشخاص بی‌گناه را تهدید کرده و چهره‌ی انسانیت را خدشه‌دار نموده است. ترور پدیده‌ای جدیدی محسوب نمی‌شود و قدمت آن به تاریخ شکل‌گیری سیاست و حکومت باز می‌گردد. اما در چند دهه‌ی گذشته و از اواخر قرن بیستم میلادی با توسعه‌ی تکنولوژی و ابزارهای ارتباطی، گسترش سلاح‌های پیشرفته، سازماندهی پیچیده، استفاده‌ی ابزاری قدرت‌ها و شکل‌گیری انگیزه‌های قومی، ملی و ایدئولوژیک؛ روز به روز به قدرت و نقش‌آفرینی گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی افزوده شده است، به طوری که تروریسم به یکی از چالش‌های اساسی جهان در قرن بیست و یکم تبدیل شده است (اطاعت، ۱۳۹۵، ص ۳۶). گسترش حملات تروریستی در سال‌های اخیر و به خصوص بعد از حملات ۱۱ سپتامبر، موجب شده است که متخصصان رشته‌های مختلف علوم انسانی، جنبه‌های مختلف این پدیده را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده تا دلایل و زمینه‌های شکل‌گیری و گسترش آن را تشریح کنند (جلالی، ۱۳۸۴، ص ۱۲).

بر اساس همین دیدگاه، نمی‌توان برای جبران چنین خساراتی مکانیسمی در نظر گرفت، زیرا تروریست اغلب خود نابود یا متواری می‌شود و اگر هم پیدا شود، خسارات چنان حجمی دارد که توان جبران آن را نخواهد داشت. در این جا ممکن است این پرسش مطرح شود که آیا می‌توان جبران چنین خساراتی را برعهده‌ی دولت گذاشت یا نه؟ به عبارت دیگر: مسئول جبران این خسارات کیست؟ و آیا می‌توان دولت را مسئول جبران خسارت ناشی از عمل اشخاص تروریست دانست یا نه؟ (آلبرت، ۲۰۱۶، ص ۱۱۲).

پس از جنگ جهانی دوم به تدریج اندیشه‌ی حمایت از بزه‌دیدگان مطرح شد و حقوق بزه‌دیده مورد توجه قرار گرفت. از اواخر دهه‌ی هفتاد میلادی، حقوق بزه‌دیدگان جرم ارتقاء

یافت و حق دریافت غرامت توسط بزه‌دیده در دستور کار مراجع بین‌المللی قرار گرفت (توجهی، ۱۳۸۰، ص ۸۹). این جبران خسارت در سطوح بین دولتی، در نهادهای بین‌المللی که برای پیگیری حق ضایع شده‌ی افراد تشکیل شده است، قابل پیگیری است، در صورتی که نقض تعهد که ناشی از قواعد عام یا خاص حقوق بین‌الملل است، زمانی محقق می‌شود که فعل متخلفانه‌ای قابلیت انتساب به دولتی را داشته و در یک سلسله مراتب سیستماتیک قرار گرفته باشد. اجرای قواعد اولیه مستلزم رعایت قواعد ثانویه است، بدین معنا که قواعد ثانویه مراحل اجرا و نقض قواعد اولیه را در بر می‌گیرد. نظم جامعه‌ی بین‌الملل در مسیری قرار دارد، که تابعان اصلی آن یعنی دولت‌ها همواره مسئول اعمال خود باشند. اعمالی که در قالب فعل و یا ترک فعل بروز و ظهور پیدا می‌کنند. دولت‌ها از آن‌جا که دارای شخصیت حقوقی هستند و از اختیارات وسیعی در نظام بین‌الملل برخوردارند از طریق گروه‌های انسانی اقدام نموده و این فعل و یا ترک فعل گروه‌های اخیرالذکر می‌تواند قابلیت انتساب به دولت را پیدا کند؛ به بیان دیگر دولت به خودی خود نمی‌تواند اقدامی انجام دهد، مگر از طریق اشخاص، گروه‌ها یا ارکان وابسته به دولت. از این‌رو، وجود رابطه علیت بین فعل یا ترک فعل یک دولت، یا یک سازمان بین‌المللی و عمل مخالف حقوق بین‌الملل از طریق مجموعه قواعد مربوط به انتساب مسئولیت احراز می‌شود و نظم حاکم بر جامعه‌ی بین‌المللی ایجاب می‌نماید که تابعان اصلی حقوق بین‌الملل مسئول فعل یا ترک فعل‌های خود باشند (ملکی زاده، ۱۳۹۱، ص ۲۵۰).

در خصوص اقدام دولت باید شرایط و اوضاع و احوالی که در حقوق بین‌الملل برای اثبات این رابطه وجود دارد، مورد بررسی قرار گیرد. این‌که آیا فرد یا نهادی که عملش به دولت نسبت داده می‌شود، به عنوان رکن دولت عمل می‌کند یا نه، بر عهده‌ی نظم حقوق داخلی دولت‌هاست که تعیین نماید با چه شرایطی فرد یا نهاد، رکن دولت محسوب می‌شود. اما باید توجه داشت، تعیین شرایط انتساب رفتار به دولت به عنوان تابع حقوق بین‌الملل جهت احراز مسئولیت بین‌المللی، طبق نظم حقوقی در این حوزه قابل بررسی و ارزیابی است (کرافورد، ۱۳۹۵، ص ۲۵۱). باید توجه داشت که عمل متخلفانه‌ی بین‌المللی از زمانی قابلیت انتساب به یک دولت را پیدا می‌کند که توسط ارکان تحت اقتدار مؤثر آن انجام پذیرد. دولت‌ها نمی‌توانند با بهانه‌کردن ساختار ویژه‌ی حکومتی و که ارکان مختلف ایفا

می‌نمایند، مسئولیت را از خود سلب نمایند. طرح ۲۰۰۱ کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز بر این نکته تأکید ورزیده است (ملکی زاده، ۱۳۹۱، ص ۲۵۳).

از سال ۱۳۸۸ تا ۱۳۹۹، شش شخصیت علمی مرتبط با دانش صلح‌آمیز هسته‌ای کشورمان هدف ترور قرار گرفتند؛ رفتاری که برخی به درستی از مرتکبان آن به عنوان «دشمن علنی بشر» (نمامیان، ۱۳۹۰، ۴۲) و از خود رفتار به عنوان «فوق جنایت» (فلچر، ۱۳۹۴، ۱۶۲) یاد نموده‌اند. در مقابل برخی نظر دیگری نسبت به ترور دارند؛ مثیر داگان، رئیس اسبق موساد و مسئول مخفیانه‌ی ممانعت از برنامه هسته‌ای ایران باور دارد، ترور بسیار کارآمدتر و ارتکاب آن بسیار اخلاقی‌تر است تا ایجاد یک جنگ گسترده، زیرا به نظر وی جنگ «شاید به اندازه‌ی کافی در تأسیسات هسته‌ای ایران خرابی به بار نیاورد.» از سوی دیگر جایگزین نمودن افراد حذف شده به راحتی امکان‌پذیر نیست، همچنین ترور موجب تضعیف روحیه‌ی مقابل می‌شود (بارگمن، ۲۰۱۸، ص ۶). نظری که بر خلاف قوانین بین‌المللی از قبیل: بند یک ماده ۶ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مصوب ۱۹۶۶ و با وجود جرم‌انگاری آن به موجب بند یک ماده ۲ کنوانسیون سرکوب بمب‌گذاری‌های تروریستی مصوب ۱۹۹۷ و ماده ۷ اساس‌نامه‌ی رم بارها توسط برخی دولت‌ها به آن عمل شده، حتی آمران حمله‌ی تروریستی و غیر انسانی ۱۳ دی ماه ۱۳۹۸ مصادف با سوم ژانویه ۲۰۲۰ که در نزدیکی فرودگاه بین‌المللی بغداد واقع شد نیز هم‌چنان به آن معتقد هستند.

در تاریخ ۷ آذر ۱۳۹۹ مصادف با ۲۷ نوامبر ۲۰۲۰ عناصر تروریستی مسلح، خودرو حامل دانشمند مطرح هسته‌ای ایران، محسن فخری‌زاده را مورد حمله قرار داده و وی را به شهادت رساندند. اقدامی که تاکنون هیچ دولت و یا گروهی مسئولیت آن را بر عهده نگرفته و البته موجی از واکنش‌های داخلی و بین‌المللی را نیز برانگیخته است و دولت‌های متعددی آن را محکوم نموده‌اند. در این میان هرچند که عاملان این ترور تاکنون مشخص نشده‌اند و نمی‌توان سخنی درباره عاملان و آمران این ترور بر زبان راند، اما آنچه روشن و خالی از ابهام بوده این است که اصلی‌ترین مظنون و متهمین ترور دانشمند مطرح هسته‌ای ایران، رژیم صهیونیستی است. چنانچه رئیس‌جمهور آمریکا نیز با بازنشر پیام یک کاربر توئیتری، به‌طور ضمنی دست داشتن رژیم صهیونیستی در ترور دانشمند هسته‌ای ایران را تأیید کرد و نتانیاهو نیز در سال ۲۰۱۸ در برنامه‌ای پخش شده، از دانشمند هسته‌ای ایران نام برده بود. براین اساس

مقامات ایران نیز اظهاراتی را مبنی بر نقش رژیم صهیونیستی در این ترور داشته‌اند. با توجه به این مقدمات، سؤال اصلی این تحقیق این است که دولت ایران برای پیگیری طرح شکایت از اسرائیل در مراجع بین‌المللی در خصوص ترور دانشمند هسته‌ای چه اقداماتی می‌تواند انجام دهد؟

۱. مفهوم و قلمرو دفاع مشروع در حقوق بین‌الملل

اولین مبحث از این گفتار اختصاص به کنکاش در مفهوم دفاع مشروع جهت انطباق با مصادیق عینی در حوزه عمل دارد.

۱-۲. مفهوم دفاع مشروع

در حقیقت انعکاس بخشی از حقوق بین‌الملل عرفی در این زمینه می‌باشد. به عبارت دیگر، ماده ۵۱ تنها بخشی از ضوابط توسل به دفاع مشروع را مورد توجه قرار داده و به منظور بررسی سایر شرایط حاکم بر اعمال دفاع مشروع از جمله ضرورت، تناسب، فوریت و همچنین مفهوم حمله مسلحانه باید به حقوق عرفی موجود در این خصوص رجوع نمائیم. از این رو ماده ۵۱ منشور و حقوق بین‌الملل در مورد توسل به دفاع مشروع مکمل یکدیگرند.

اما سؤال مهم در اینجا این است که حدود انطباق این دو یعنی ماده ۵۱ منشور و حقوق بین‌الملل تا چه اندازه‌ای است؟

در خصوص این سؤال باید توجه داشت که دکترین در این خصوص بسیار پراکنده بوده است. در حالی که حقوق‌دانانی نظیر گودهارت و برایولی^۱ معتقد بودند که، منشور به حق طبیعی دفاع مشروع در حقوق عرفی محدودیتی وارد نساخته و دفاع مشروع حتماً نباید مسبوق به تجاوز باشد؛ گروهی دیگر نظیر کلسن و براون لی بر آن بودند که ماده ۵۱ موارد توسل به دفاع مشروع را در حقوق عرفی محدود ساخته است. (علی حسین، نجفی ابرندآبادی، منوچهر خزانی ۲۴۹).

این جدال تا قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در نیکاراگوئه و علیه این کشور همچنان ادامه داشت.

1. Goodhart and Brioly.

در این پرونده دیوان بین‌المللی دادگستری که از کاربرد منشور به دلیل تحفظ ایالات متحده ممنوع شده بود، به بررسی این حق در حقوق عرفی پرداخت و به این نکته اشاره کرد که در حقوق عرفی نیز حق دفاع مشروع تنها در صورت یک تجاوز نظامی می‌تواند مورد استناد قرار گیرد. (علی حسین، نجفی ابرندآبادی، منوچهر خزانی، ۲۴).

از این رو باید خاطر نشان کرد که حقوق عرفی در این مجال کاملاً منطبق با ماده ۵۱ می‌باشد و این ماده انعکاس کامل حقوق عرفی موجود است. اگر بپذیریم دولت‌ها هنوز می‌توانند دست به حمله غیرمسلحانه بزنند، به یقین حقوق بین‌الملل عرفی از عصر استعمار تاکنون را نادیده گرفته‌ایم. در این خصوص در قسمت‌های بعدی بیشتر بحث خواهیم کرد.

۱-۲. شرایط توسل به دفاع مشروع

چنانکه گفتیم اصل ممنوعیت توسل به زور به عنوان یکی از اصول بنیادین جامعه بین‌المللی همچنان حاکم بر روابط دولت‌ها است و به موجب منشور آنها مکلف شده‌اند، ضمن خودداری از توسل به زور و حتی تهدید به توسل به زور، اختلافات خود را از طریق روش‌های مسالمت‌آمیز حل و فصل نمایند. بدین ترتیب دفاع مشروع به عنوان مهم‌ترین استثناء بر اصل ممنوعیت توسل به زور پذیرفته شده است. لذا مطلوب آن است که واژه زور در بند ۴ ماده ۲ منشور حداقل آنچنان وسیع تفسیر شود که هر استفاده مهمی از زور ممنوع تلقی شود و در همین راستا از استثناء مذکور در ماده ۵۱ تفسیری مضیق و دقیق به عمل آوریم.

به همین خاطر توسل به دفاع مشروع باید هر چه محدودتر و تحت شرایط و ضوابط خاصی صورت پذیرد، تا امکان سوء استفاده از آن محدودتر شود. در ادامه این شرایط را به طور مختصر بررسی می‌نمائیم.

الف) حمله مسلحانه

ماده ۵۱ منشور، توسل هر یک از دول عضو ملل متحد به دفاع مشروع را تنها در صورتی امکان‌پذیر می‌داند که حمله‌ای مسلحانه علیه آن‌ها صورت پذیرد. هدف از گنجاندن چنین عبارتی در منشور، کاستی از آزادی عمل دولت‌ها به منظور جلوگیری از سوء استفاده احتمالی آن‌ها می‌باشد.

این که حمله مسلحانه چیست؟ به روشنی مشخص نمی‌باشد. حمله مسلحانه در هیچ‌کجای منشور تعریف نشده است، اما قطع‌نامه ۳۳۱۴ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۴ مجمع عمومی با عنوان تعریف تجاوز که بعد از ۲۰ سال تلاش به تصویب رسید (نجفی ابرند آبادی و خزانی، ۱۳۷۴، ص ۲۴۹) آن را تعریف کرده است. دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در آراء ۱۹۸۶، ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ خود از تعریف مندرج در قطعنامه تعریف تجاوز جهت احراز وقوع حمله مسلحانه در قضایای مطروحه استفاده کرده است.

«حمله مسلحانه در معنای عادی هنگامی مصداق دارد که نیروهای نظامی دولت یورش برنده از مرزهای آن گذشته و به مرزهای کشورهای دیگر حمله و تجاوز نماید.»^۱

قطعنامه در تعریف تجاوز در ماده ۳ خود هر یک از اقدامات زیر را بدون توجه به اعلام جنگ، اقدامی تجاوز کارانه می‌داند و به صرف تحقق آنها، کشور مورد تجاوز از حق دفاع مشروع برخوردار می‌شود:

۱. تهاجم یا حمله نیروهای مسلح یک دولت به سرزمین دولتی دیگر یا هرگونه اشغال نظامی هر چند موقت و ناشی از چنان تهاجم یا حمله‌ای یا هرگونه ضمیمه‌سازی سرزمین یک دولت یا قسمتی از آن با استفاده از آن با استفاده از زور؛
۱. بمباران سرزمین یک دولت توسط نیروهای مسلح دولتی دیگر با کاربرد هر نوع سلاح توسط یک دولت علیه سرزمین دولت دیگر؛
۳. محاصره بنادر یا سواحل یک دولت توسط نیروهای مسلح دولتی دیگر؛
۴. حمله نیروهای مسلح یک دولت به نیروهای زمینی، دریایی یا هوایی یا ناوگان هوایی و دریایی دولتی دیگر؛
۵. استفاده یک دولت از نیروهای مسلح مغایر با شرایط مورد توافق با دولتی دیگر که در آن سرزمین مستقر شده اند یا ادامه حضور آن نیروها در این سرزمین پس از پایان مدت مورد توافق.

وجه مشترک بندهای فوق‌الذکر آن است که در همه آنها، فعل تجاوز کارانه مستقیماً توسط نیروهای مسلح دولت متجاوز صورت گرفته است و این اعمال به طور مستقیم به آن

1. «Tsch wersifurth «operation to Rescue Nationals in third states invoiving the use of force in Reaction to the protection of Human Rights», Germin yearbook of international Laway. 23, 1980, p.162.

دولت قابل انتساب‌اند. این تعریف حقوقی از حمله مسلحانه در قضیه دیوار حائل و نیز رأی مربوط به کنگو علیه اوگاندا در اواخر سال ۲۰۰۵ مورد تأکید قرار گرفته است.

نکته‌ای که در اینجا لازم است مجدداً مورد تأکید قرار بگیرد، مسأله انتساب اقدامات فوق به یک دولت می‌باشد. درست است که در ماده ۵۱ منشور ذکری به میان نیامده است، مبنی بر این که حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد باید از سوی یک دولت صورت پذیرد، اما دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه راجع به مسافت دیوار حائل در سرزمین‌های اشغالی فلسطین در نظریه مشورتی خود اعلام کرد، که توسل به دفاع مشروع هنگامی میسر است که وقوع حمله مسلحانه قابل انتساب به یک دولت خارجی باشد و در این قضیه اسرائیل هیچ‌گاه چنین ادعای را نداشته است. (ICJ Reports 1986, opcit para. 139)

ب) ضرورت

به صرف تحقق و تداوم حمله مسلحانه، کشور مورد تجاوز از حق مشروع برخوردار نمی‌شود. یکی دیگر از شرایط اساسی توسل به قوای قاهره در قالب دفاع مشروع ضرورت است. یعنی هیچ‌گونه جایگزین دیگر جز استفاده از زور در مقابل زور وجود نداشته باشد.

اگرچه متن ماده ۵۱ منشور ملل متحد در این مورد که وجود حالت ضرورت شرط استفاده از حق دفاع مشروع محسوب می‌شود، صراحتی ندارد، لیکن با اطمینان می‌توان گفت که به موجب مقررات ماده مزبور وجود حالت ضرورت شرط اساسی و لازم برای استفاده از حق دفاع مشروع است. چه اولاً: ارتباط ماده ۵۱ با حقوق بین‌الملل عرضی چنانکه گفتیم مسلم است و بر همین اساس شرایطی که در گذشته به موجب حقوق بین‌الملل عرضی برای اعمال حق دفاع مشروع وجود داشته از جمله ضرورت، اکنون نیز وجود دارد. ثانیاً: چون ماده ۵۱ استفاده از حق دفاع مشروع را در صورت وقوع حمله مسلحانه تا موقعی که سازمان ملل متحد اقدام لازم را برای تأمین صلح اتخاذ ننماید، اجازه می‌دهد در حقیقت برای استفاده از دفاع مشروع، شرط ضرورت در حمله مسلحانه‌ای بوقوع پیوندد و کشوری مورد تهاجم نظامی قرار گیرد و سازمان ملل متحد اقدامی به عمل نیآورد ارکان ضرورت و فوریت، محلی برای تأمل باقی نبودن و عدم امکان انتخاب راهی دیگر خود به خود تحقق یافته است.

دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه سکوه‌های نفتی نیز در این خصوص صراحتاً ابراز

داشت که حمله نیروهای آمریکایی به سکوه‌های نفتی ایران با شرط ضرورت دفاع مشروع هیچ انطباقی ندارد^۱. یعنی دیوان بدون چون و چرا ضرورت را یکی از شرایط توسل به دفاع مشروع دانسته است.

ج) فوریت

به منظور توسل به حق دفاع مشروع، ضرورت هنگامی وجود خواهد داشت، که اقدام به دفاع و استفاده از زور به منظور مقابله با تجاوز فوریت داشته باشد و واکنشی بدون تاخیر نامعقول باشد. طبق این شرط دفاع باید بلافاصله پس از وقوع حمله آغاز شود.

در قضیه تجاوز عراق به کویت، دکوئیار دبیر کل سازمان ملل متحد اعلام نمود که با گذشت بیش از ۵ ماده حق دفاع مشروع فردی و جمعی از کویت سلب شده است.

روستو با انتقاد از این نظر معتقد است طبق حقوق بین‌الملل عرضی دفاع مشروع می‌تواند با سرعت معقول و متناسب با شرایط پیش آمده اعمال شود و جایگزینی نیروهای امریکایی و اروپایی در منطقه مستلزم صرف ماه‌ها وقت بوده است.

بنابراین اگر مسأله فوریت در توسل به دفاع مشروع در مدت زمانی منطقی مورد توجه قرار نگیرد، دیگر اقدامات صورت گرفته در قالب دفاع مشروع نخواهد بود و شکل عمل تلافی جویانه را به خود می‌گیرد.

د) تناسب

بدون شک در مورد این مسأله که تناسب اساسی حق محسوب می‌شود توافق عمومی وجود دارد^۲. منظور از تناسب در دفاع آن است که کشور مورد تهاجم، فقط می‌تواند به اعمالی دست بزند که برای دفع حمله ضرورت داشته و در همان حد متوقف شود.

محتوای این اصل متضمن آن است که اقداماتی که در دفاع مشروع صورت می‌گیرند، نباید با هدف ضروری که استناد به آنها را توجیه می‌نمایند، تجاوز کنند. دولت مدافع باید حملات خود را به دفع تجاوز نظامی محدود کرده و از بمباران شهرها و دامن‌زدن بر تجاوزی دیگر خودداری نماید.

1. IcJ Reports 2003, op. cit para. 76.

2. Ian Brownlie «main tenance of in ternational peace and security British rearbook of international Law, London.oxford university press. 1964. p.25.

اگرچه اصل تناسب به صراحت در ماده ۵۱ منشور منعکس نشده است، اما تردیدی نیست که امروزه در حقوق بین‌الملل عرفی جایگاه مستحکمی دارد.

دیوان بین‌المللی دادگستری نیز در قضیه سکوهای نفتی بر وجود تناسب به عنوان یکی از شرایط مهم در توسل به دفاع مشروع تأکید می‌کند و صراحتاً اعلام می‌نماید حملات آمریکا به سکوهای نفتی ایران هیچ تناسبی با حوادثی که وقوع آنها بهانه حمله به سکوها شده، نداشته است.

۲. ادعای دفاع و توجیه پذیر بودن ترور دانشمندان هسته‌ای ایران

صرف روایت یکی از طرفین (ایران) موجب نمی‌شود که ترور دانشمندان را جرم و مستوجب مجازات دانست، زیرا امکان دارد طرف مقابل برای توجیه، رفتار باور بی‌اساس و متوهمانه‌ای که ایران توسط دانشمندان هسته‌ای خود قصد نقض ماده ۲ پیمان عدم اشاعه سلاح هسته‌ای دارد را دلیلی برای ارتکاب این رفتار علیه بشریت محسوب و به عنوان دفاع مرتکب آن شود که در این صورت با توجه به این که مدعی به یک استثناء نسبت به قواعد عام استناد نموده، باید از پس اثبات آن برآید (ملکی زاده، ۱۳۹۷، ۴۳). ادعائی که با لحاظ قوانین بین‌المللی به هیچ وجه قابل پذیرش و اثبات نیست.

۲-۱. پاسخ به ادعای دفاع و توجیه پذیر بودن ترور دانشمندان هسته‌ای ایران

حقوق حیات ابتدائی‌ترین و مهمترین حقوق پذیرفته شده انسان است. علت این امر نیز بدیهی است زیرا سایر حقوق از قبیل حقوق آزادی در مورد انسان دارای حیات معنی خواهد داشت به نحوی که از آن به عنوان حقوق ذاتی انسان یاد شده است. بند یک ماده ۶ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی مصوب مجمع عمومی سازمان ملل متحد در این باره مقرر می‌دارد: «حقوق زندگی از حقوق ذاتی شخص انسان است. این حق باید به موجب قانون حمایت بشود. هیچ فردی را نمی‌توان خودسرانه (بدون مجوز) از زندگی محروم نمود». این ماده که تأکیدی بر ماده (۳) اعلامیه حقوق بشر ۱۹۴۸ سازمان ملل است، اصل را بر ممنوعیت قتل قرار داده و ارتکاب آن را فقط تحت شرایطی یعنی با داشتن مجوز قانونی از قبیل دفاع مشروع یا به حکم قانونی مرجع قانونی مجاز دانسته، لذا با وجود این رفتار مصداق بارز محروم نمودن خودسرانه از زندگی و برخلاف نص مواد مذکور محسوب می‌شود از این رو با لحاظ قوانین مذکور و

همچنین ماده «۲» کنوانسیون منع بمب‌گذاری‌های تروریستی ۱۹۹۷ که رفتار را جرم‌انگاری نموده، هیچ توجیه حقوقی و اخلاقی برای رفتارهای ارتکاب یافته وجود ندارد و ارتکاب آن در هر شرایطی غیرقانونی و غیراخلاقی است. ناگفته نماند که اگرچه رفتار مصداق ماده اخیر است، اما امکان استفاده از ظرفیت‌های کنوانسیون مذکور از قبیل درخواست همکاری از دولت‌های عضو در حالتی است که ایران به آن ملحق شده باشد که با توجه به عدم الحاق ایران به این معاهده امکان استفاده از ظرفیت‌های سند مذکور وجود ندارد.

لازم به ذکر است ترورها تحت هر شرایطی برخلاف حقوق بشر و حقوق بشردوستانه هستند، زیرا در صورتی که بین ایران و کشور دیگر جنگ مستقیم نظامی نیز ایجاد شود دولت بیگانه مجاز به سلب حیات از غیرنظامیان نیست در این باره بند دوم ماده ۵۱ پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو مصوب ۱۹۷۷ به موافقتنامه ۱۹۴۹ مقرر داشته: «اقدامات خشونت آمیز یا تهدید به خشونت که هدف اصلی از ارتکاب آنها اشاعه رعب و وحشت در میان جمعیت غیر نظامی باشد ممنوع است.» در مورد شرط نظامی یا غیر نظامی بودن دانشمندان ترور شده می‌توان به سند مذکور پیرامون حمایت از غیرنظامیان اشاره نمود که مطابق آن هر کس که در عملیات جنگی حضور و مشارکت ندارد، رزمنده نیست بلکه غیرنظامی محسوب می‌شود. شعبه اول دادگاه رواندا نیز در رای مربوط به «آکاسیو» مورخ دوم سپتامبر ۱۹۹۸ در مورد شرط نظامی بودن یا نبودن اظهار داشته: «اعضای جمعیت غیرنظامی افرادی هستند که هیچ‌گونه شرکت و فعالیتی در درگیری‌ها ندارند» (علامه، ۱۳۹۰، ۱۳۹). ملاک مذکور بر مبنای اصل تفکیک که یکی از اصول اساسی حاکم بر حقوق بشر و حقوق بشردوستانه است وضع شده. به موجب این اصل، باید بین افراد نظامی و غیرنظامی تفکیک قائل شد زیرا حتی در صورت درگیری مسلحانه نیز هیچ کشوری حق آسیب رساندن به جمعیت غیرنظامی را ندارد (شهبازی، ۱۳۸۷، ۱۲۵-۱۲۲). هم‌چنین با استناد به بند (g) ماده ۳ قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد اعزام نیروها و مزدوران مسلح از جانب یک دولت برای انجام عملیات علیه دولت دیگر به منظور عملیات مسلحانه تجاوز محسوب می‌شود که مقررهای دیگر برای محکومیت رفتار مذکور است. از این رو با توجه به مستندات فوق و شرایط ماده ۵۱ منشور ملل متحد که پیش‌تر بیان شد، ارتکاب ترورها تحت شرایطی قابل پذیرش و دفاع نیست و به طور قطع با هر توجیه و

در هر شرایطی ارتکاب یا بند مصداق بارز نقض فاحش قوانین بین‌المللی است، از این رو مجموعه یا دولت‌هائی که مرتکب این قبیل رفتارها می‌شوند را تنها می‌توان به عنوان یک مجموعه یا دولت تروریستی و جنایتکار شناخت و نه عنوان دیگر.

۳. عناوین مجرمانه منطبق با ترور دانشمندان هسته‌ای در حقوق بین‌الملل

برخی از رفتارهای ارتكابی ممکن است علاوه بر وصف مجرمانه‌ای که در حقوق داخلی دارند به موجب قوانین بین‌المللی نیز جرم‌انگاری شده باشند، که این نیازمند احراز عنصر اضافه‌ای به نام عنصر زمینه‌ای به عنوان وجه فارق جرایم عادی از بین‌المللی است، زیرا در این حالت است که جرم عادی از آستانه جرایم بین‌المللی عبور می‌نماید (ذاکر حسین، ۱۳۹۸، ۳۸۲). از این رو در ادامه با لحاظ قوانین بین‌المللی بررسی می‌شود که رفتار ترور دانشمندان ایرانی که به نظر در حقوق داخلی تحت عناوین مذکور قابل مجازات است، منطبق بر کدام عنوان مجرمانه بین‌المللی است؟ برای پاسخ به پرسش فوق باید به سراغ اساسنامه رم رفت، زیرا اگرچه تروریسم، مستقلاً در هیچ یک از مواد آن جرم‌انگاری نشده، ولی برخی از جرایم مورد اشاره در متن اساسنامه می‌تواند در قالب تروریسم واقع شود. با وجود این و با توجه به ویژگی‌های قتل‌های واقع شده به نظر می‌توان رفتار را برای انطباق با عنوان جنایات علیه بشریت بررسی نمود. از این رو ذیلاً ابتدا به ارکان جنایات علیه بشریت پرداخته و با تحلیل آن‌ها بررسی می‌شود که آیا ترور دانشمندان هسته‌ای را می‌توان به معنی ارتکاب جنایت علیه بشریت در قلمرو حاکمیتی ایران دانست؟

۱-۳. رکن قانونی جنایات علیه بشریت

جنایات علیه بشریت به قدمت خود بشریت است (میر محمد صادقی، ۱۳۹۵، ۱۰۳) رفتاری به شدت نفرت‌انگیز که حس شرافت و عزت انسانی هر فرد را خدشه‌دار می‌نماید. عنوان مجرمانه‌ای که از آن به عنوان جرم عرفی بین‌المللی یاد شده به همین علت است که مورد توجه جامعه بین‌المللی قرار گرفته و ماده ۵ اساس نامه رم آن را به عنوان مهم‌ترین جرمی که مایه نگرانی جامعه بین‌الملل است به شمار آورده است. در حال حاضر ماده ۷^۱ اساس نامه

۱. ماده ۷: منظور از جنایات ضدبشریت در این اساسنامه هر یک از اعمال مشروحه ذیل است، هنگامی که در چهارچوب یک حمله گسترده (widespread) یا سازمان یافته (systematic) بر ضد یک جمعیت غیر نظامی و

مذکور به عنوان رکن قانونی این جرم قابل استناد است.

منظور از تعبیرات به کار رفته در بند یک این ماده: حمله گسترده یا سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیر نظامی رفتاری است مشتمل بر ارتکاب مکرر اعمال مذکور در بند یک بر ضد هر جمعیت غیر نظامی که در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان برای انجام ترورها منجر به قتل و شهادت دانشمندان شده‌اند، در ادامه دو رکن دیگر این جرم تحلیل می‌شود.

۲-۳. رکن مادی جنایات علیه بشریت

شرط تحقق جنایات علیه بشریت ارتکاب رفتارهای مذکور در ماده ۷ اساسنامه در قالب یک حمله گسترده یا سازمان یافته علیه جمعیت غیر نظامی و هم سو با سیاست‌های یک سازمان یا دولت است که می‌توان از آن به عنوان عنصر زمینه‌ای جرم جنایات علیه بشریت یاد نمود (آمبوس، ۲۰۱۶، ص ۱۶۵). که ذیل عنوان رکن مادی قابل بررسی است. آنچه از دقت در ماده ۷ اساسنامه حاصل می‌شود این است که: برای وقوع جنایات علیه بشریت نیازی به انجام حمله نظامی یا حمله مذکور در ماده «۵۱» منشور ملل متحد^۱ (حمله مسلحانه) نیست، هم‌چنین استفاده از وسیله خاصی نیز ملاک تحقق این جرم نیست، بلکه مطلق حمله با

با علم به آن حمله ارتکاب می‌گردد. قتل، ریشه کن کردن به بردگی گرفتن اخراج یا انتقال اجباری یک جمعیت حبس کردن یا ایجاد محرومیت شدید از آزادی جسمانی که برخلاف قواعد اساسی حقوق بین‌الملل انجام می‌شود شکنجه تجاوز جنسی برده‌گیری جنسی، فاحشگی اجباری، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری، یا هر شکل دیگر خشونت جنسی همسنگ با آنها. تعقیب و آزار مداوم هر گروه یا مجموعه مشخصی به علل سیاسی، نژادی، ملی، قومی، فرهنگی، مذهبی، جنسی یا علل دیگر، در ارتباط با هر یک از اعمال مذکور در این بند یا هر جنایت مشمول صلاحیت دیوان، که در سراسر جهان به موجب حقوق بین‌الملل غیر مجاز شناخته شده است. ناپدید کردن اجباری اشخاص جنایت‌آپارتاید. اعمال غیرانسانی مشابه دیگری که عامداً به قصد ایجاد رنج عظیم یا صدمه شدید به جسم یا به سلامت روحی و جسمی صورت پذیرد.

۱. ماده ۵۱: در صورتی که یک عضو ملل متحد مورد تجاوز مسلحانه واقع شود هیچ یک از مقررات این منشور به حق طبیعی دفاع مشروع انفرادی یا اجتماعی تا موقعی که شورای امنیت اقدام لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به عمل آورد لطمه وارد نخواهد آورد. اقداماتی را که اعضاء برای اجرای حق دفاع مشروع به عمل می‌آورند باید فوراً به شورای امنیت اطلاع دهند، ولی این اقدامات به هیچ وجه در اختیارات و وظایفی که شورا بر طبق این منشور دارد و به موجب آنها در هر موقع روشی را که برای حفظ و یا اعاده صلح و امنیت بین‌المللی لازم میدانند میتوانند اتخاذ کند تأثیری نخواهد داشت.

وجود سایر شرایط موجب خواهد شد تا رفتار قتل از مصادیق بند (a) ماده ۷ اساس‌نامه محسوب شود. با توجه به نوع ارتکاب ترورها و به ویژه ترور شهید فخری‌زاده، بدیهی است سیستم بسیار پیچیده اطلاعاتی و نظامی حامی یا هدایت‌کننده عملیات‌ها بوده است. همین امر موجب می‌شود که جنایات واقع شده یکی از شرایط ماده ۷ اساس‌نامه یعنی سازمان‌یافتگی را داشته باشد، از سوی دیگر می‌توان علاوه بر این شرط، ترورها را مصداق عبارت مذکور در بند دوم^۱ ماده فرق دانست، زیرا ترور متخصصان علوم هسته‌ای ایران از دوران ریاست مؤثرآگان به عنوان یک سیاست در مبارزه با برنامه هسته‌ای ایران توسط موساد شناخته شده است. امری که برخلاف بند چهارم^۲ ماده ۲ منشور ملل متحد و مغایر با رسالت دولت‌ها است (خالقی، ۱۳۹۶، ۵۳).

لازم به ذکر است: اگرچه در این بند اشاره‌ای به تروریسم نشده است، اما شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه ۱۳۷۳ مصوب ۲۰۰۱ اظهار داشته اعمال و روش‌های مرتبط با تروریسم کاملاً در تضاد با اهداف و اصول سازمان ملل بوده و سرمایه‌گذاری برنامه‌ریزی و تحریک انجام اعمال تروریستی عمدی نیز در تضاد با این اهداف و اصول هستند.

با تفاسیر موجود از ماده ۷ اساس‌نامه رم بین نظرات حقوق‌دانان در این که هر دو شرط گستردگی و سازمان‌یافتگی برای تحقق جرم جنایات علیه بشریت لازم است یا هر یک از شرایط مذکور به تنهایی می‌تواند منجر به وقوع این جرم شود، اختلاف وجود دارد. برخی بر این باورند که هر دو قید گسترده و سازمان‌یافته بودن برای تحقق این جرم بین‌المللی ضروری است، چون در این مقرر صحت از ارتکاب رفتارهای مورد اشاره بر ضد هر جمعیت غیرنظامی است که خود واژه جمعیت هم نشانه گستردگی قربانیان است (پورباقرانی، ۱۳۹۸، ۲۶۳).

اما به نظر، وجود یکی از دو قید گسترده یا سازمان‌یافتگی برای این که رفتار قتل تحت عنوان جنایت علیه بشریت شناخته شود کافی است، با این استدلال که: اگر بپذیریم واژه

۱. حمله گسترده یا سازمان‌یافته بر ضد هر جمعیت غیر نظامی رفتاری است مشتمل بر ارتکاب مکرر اعمال مذکور در بند یک بر ضد هر جمعیت غیر نظامی که در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان برای انجام چنین حمله‌ای صورت گرفته باشد.

۲. کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استفاده از آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد میانیت داشته باشد خودداری خواهند نمود.

جمعیت به معنی گستردگی قربانیان است، دلیلی برای ذکر عبارت گسترده یا سازمان‌یافته پیش از واژه جمعیت نیست، از سویی اگر هر دو قید مدنظر نویسندگان متن اساس‌نامه بود، بین دو واژه گسترده و سازمان‌یافته از «و» ۴۵ استفاده می‌شد و نه «یا»، دیگر این که اگر گستردگی قربانیان مدنظر تدوین‌کنندگان بود در متن ماده ۷ به حمله گسترده علیه یک جمعیت اشاره نمی‌نمودند، زیرا امکان دارد حمله گسترده‌ای علیه یک جمعیت انجام شود ولی قربانیان آن چنان گسترده نباشند.

برای تبیین این استدلال می‌توان به جرم افساد فی الارض در حقوق داخلی اشاره و عبارات به کار رفته در آن را با شرایط وقوع جنایت علیه بشریت در اساس‌نامه رم مقایسه نمود؛ در ماده ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به ارتکاب گسترده جنایات علیه تمامیت جسمانی افراد اشاره شده که بیانگر گسترده بودن قربانیان است، اما در مورد جنایت علیه بشریت اشاره به حمله گسترده شده است و نه جنایت گسترده، لذا در صورتی که در ماده ۷ اساسنامه اشاره به قربانیان گسترده می‌شد بی‌هیچ تردید نظر فوق قابل پذیرش بود. آنچه می‌تواند مؤید استدلال مذکور باشد چنان‌که در این رای بیان شده در صورت گستردگی حمله، حتی قربانی یک فرد هم باشد رفتار مشمول عنوان جنایت علیه بشریت خواهد شد و نیازی نیست قربانیان گسترده باشند، حتی در صورتی که بپذیریم هر دو شرط مذکور برای وقوع این جرم بین‌المللی ضروری است، باز هم با توجه به تعدد و ویژگی‌ها ترورها رفتار مصداق جنایت علیه بشریت است.

۳-۳. رکن روانی جنایات علیه بشریت

در اساس‌نامه دادگاه‌های یوگسلاوی و رواندا به این رکن اشاره‌ای نشده بود (سادات، ۲۰۱۲، ص ۲۰۸)، در حالی که ماده ۳۰ اساس‌نامه رم مقرر داشته: «جز در مواردی که به نحو دیگری مقرر شده باشد، هیچ‌کس دارای مسئولیت کیفری نیست و نمی‌تواند به دلیل ارتکاب یکی از جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دیوان است مجازات شود، مگر این که عنصر مادی جرم همراه با قصد نیز باشد.» دوم نسبت به نتیجه عمل قصد ایجاد نتیجه را داشته باشد یا آگاه باشد که این نتیجه در پی واقعه معمول ایجاد می‌شود، در خصوص معنی قصد در این ماده حتی در صورت پذیرش این که در بندهای مختلف قصد به معانی متفاوتی به کار رفته به

نحوی که قصد و آگاهی در بند نخست به معنی داشتن اراده و آگاهی نسبت به کار انجام شده و در بند دوم به معنی آگاه بودن نسبت به تحقق نتیجه، یعنی نسبت به اجزای سه گانه رکن مادی که شامل، رفتار شرایط و نتیجه است (قیاسی و محترم قلاتی، ۱۳۹۶، ۱۶۱ و ۱۶۲). آنچه ارتکاب یافته قصد در این معنی را نیز به همراه داشته، زیرا بدیهی است مرتکبان اطلاعات دقیق و زیادی از اهداف رفتار و نتیجه داشته اند، لذا رفتار مصداق این عنوان مجرمانه بین‌المللی است، رفتاری که مطابق ماده ۷۷ اساس نامه رم مستوجب کیفر حسب مدت طولانی است به نحوی که میزان حبس قابل اعمال در مورد محکومان به این جرم تا سی سال و در صورتی که شدت جرم ارتكابی یا شرایط محکوم ایجاب نماید حسب ابد است.

۴. ترور دانشمند هسته‌ای ایران، از منظر قواعد بین‌الملل

به‌طورکلی و در چهارچوب قواعد بین‌المللی حقوق بشر، حق زندگی، حقی بنیادین و قاعده‌ای لازم‌الاجرا است. ممنوعیتی آشکار در مورد منع به خطر انداختن زندگی افراد، چه در داخل قلمرو خود و چه در قلمرو دیگر کشورها وجود دارد.

به نظر کمیته حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی سازمان ملل، دولت‌ها بر اساس ماده ۵۵ منشور به‌صورت فردی و جمعی و در همکاری با سازمان‌های بین‌المللی متعهد به رعایت حقوق بشر می‌باشند، آن‌ها در قالب همکاری و مساعدت بین‌المللی در جهت رعایت حقوق اتباع کلیه دولت‌ها مسئول هستند. علاوه بر این در ماده سوم اعلامیه جهانی حقوق بشر بر «حق حیات» تأکید شده است و طبق این ماده هر کس حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارد و نمی‌توان حق حیات افراد را سلب کرد. ماده ۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر عنوان می‌دارد هیچ‌کس نباید مورد شکنجه و یا رفتارها و مجازات غیرانسانی قرار گیرد (اعلامیه جهانی حقوق بشر^۱، ۱۹۴۷).

۱-۴. ترور دانشمند هسته‌ای ایران، از منظر قواعد حقوق بشر

کنوانسیون بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی نیز اشعار می‌دارد: هر انسانی حق ذاتی برای حیات دارد. این حق باید توسط قانون مورد حمایت قرار گیرد؛ و اکثر کشورها این کنوانسیون

1. Universal Declaration of Human Rights.

را امضا کرده‌اند. بعلاوه در ارتباط با حق حیات، معاهدات و کنوانسیون‌های مختلفی نیز در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تاکنون تصویب شده‌اند.

بنابراین از آنجاکه محروم کردن افراد از حق حیات، ممنوع است و حق زندگی و حیات به‌عنوان حق اساسی انسانی شناخته شده است؛ و از سوی دیگر بر اساس قانون بین‌المللی حقوق بشر استفاده از نیروی مهلک عامدانه و یا بالقوه تنها زمانی الزام‌آور است که فرد یا افراد مورد نظر تهدیدی قریب‌الوقوع برای حیات انسان‌های دیگر به‌شمار آیند؛ بنابراین از آنجاکه حمله قریب‌الوقوع و در حین انجام عمل نظامی از جانب سپهبد سلیمانی صورت نگرفته بوده است و سند موثقی نیز در این مورد وجود ندارد، تا طرف آمریکایی بر مبنای آن ادعا کند که ضرورت ایجاب می‌کرده برای حفظ حق حیات، با توسل به راهبرد ترور هدفمند، اقدامی خودسرانه و غیرقانونی و نامشروع است. اقدامی که از آن می‌توان به‌عنوان نقض اصول اساسی حقوق بین‌الملل از جمله منع سلب حیات به‌عنوان قاعدی آمره و متعاقب آن نقض حقوق بشر دانست؛ بنابراین می‌توان گفت که آمرین و عاملین ترور دانشمندان هسته‌ای کشورمان، کلیه تعهدات بین‌المللی خود در زمینه حمایت از حقوق بشر یعنی حق حیات و زندگی را زیر پا گذاشته‌اند.

۲-۴. ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، از منظر حقوق بین‌الملل بشردوستانه

از نظر حقوقی هیچ درگیری مسلحانه‌ای میان ایران و هیچ کشوری وجود ندارد و به‌رغم همه بحران‌های موجود، ایران در هیچ جنگ مستقیم با هیچ کشور و رژیم‌ی قرار ندارد، براین اساس اقدام به ترور دانشمندان ایران، از سوی هر کشوری یا هر رژیم‌ی به‌رغم وجود مخاصمات سیاسی، نقض قواعد و هنجارهای حقوق بشردوستانه از جمله اصل تفکیک و مشارکت مستقیم در مخاصمات مسلحانه محسوب می‌گردد.

حتی اگر شرایط جنگی نیز حاکم باشد و کشورمان با کشوری یا رژیم‌ی در جنگ و مخاصمه قرار داشته باشد، از نظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی نیز که ناظر به شرایط جنگی است، حملات عمدی به غیرنظامیان ممنوع است. چنانچه پروتکل اول الحاقی ۱۹۷۷ به موافقت‌نامه‌های ۱۹۴۹ ژنو به‌روشنی گفته است «هرکس که در عملیات جنگی حضور و مشارکت ندارد، رزمنده نیست بلکه غیرنظامی محسوب می‌شود» مگر آنکه این اشخاص

مستقیماً در مخاصمه و جنگ مشارکت داشته باشند. به همین دلیل دانشمندان نظامی همواره جزو غیرنظامیان شمرده شده‌اند و چه در زمان جنگ و چه در زمان صلح نمی‌توان آن‌ها را ترور کرد.

۳-۴. ترور دانشمند هسته‌ای ایران، از منظر معاهدات بین‌الملل

بر اساس مفاد چند معاهده بین‌المللی درباره تروریسم، ترور به هر شکلی، غیرقانونی و موجب پیگرد است. یکی از مهم‌ترین موارد در این رابطه «کنوانسیون بین‌المللی مقابله با بمب‌گذاری تروریستی» است که در حال حاضر ۱۶۴ کشور آن را امضا کرده‌اند. در تبصره ۵ ماده یک این معاهده آمده است که: مکان‌های عمومی به ساختمان‌ها، خیابان‌ها و همه محل‌هایی اطلاق می‌شود که برای عموم مردم قابل دسترسی است. برخی معاهده‌های ضد تروریسم اطلاق عملیات تروریستی را نیازمند به ضربه‌زدن به یک جمعیت یا مجبور کردن دولت یا یک نهاد بین‌المللی به انجام عملی خاص می‌دانند. بر اساس بند ۲ این کنوانسیون هرکس به هر طریق اقدام به واردکردن، جایگذاری و منفجر کردن مواد منفجره در یک محل عمومی، ساختمان دولتی و ایستگاه‌های سیستم حمل‌ونقل عمومی کند که منجر به تخریب، زخمی‌شدن یا مرگ کسی شود مرتکب عملی تروریستی شده است. با این تعریف، مشخص است که ترور دانشمندان ایرانی عملیات تروریستی به حساب می‌آید. در عملیات ترور دانشمندان هسته‌ای ایران از مواد منفجره که به کشتن افراد در مکان‌های عمومی منجر شده، استفاده شده است.

صرفاً بر اساس این کنوانسیون کاملاً مشخص است که ترورهای پیشین دانشمندان ایرانی و نیز ترور اخیر محسن فخری‌زاده دانشمند مطرح هسته‌ای ایران، عملیاتی کاملاً تروریستی به حساب می‌آید. چنانچه در تمامی عملیات‌های ترور دانشمندان هسته‌ای ایران از «مواد منفجره» که به «کشتن» افراد منجر شده در «مکان‌های عمومی» استفاده شده است.

۴-۴. ترور دانشمند هسته‌ای ایران، از منظر گزارشگر قتل‌های فراقضایی سازمان ملل

خانم اگنس کالامارد، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد نیز در موضوع قتل‌های فراقضایی نسبت به ترور دانشمند «محسن فخری‌زاده» واکنش داشته است، مؤید غیرقانونی بودن این اقدام است. چنانچه خانم کالامارد در پیام‌هایی که در توییتی خود افزوده که: قتل هدفمند

فرامرزی خارج از درگیری مسلحانه، نقض قانون بین‌المللی حقوق بشر است که محرومیت خودسرانه از زندگی را منع می‌کند و نقض منشور سازمان ملل است که استفاده از زور خارج از مرز در زمان صلح را منع می‌کند. کالامارد افزود: طبق تعهدات بین‌المللی حقوق بشر درباره رفتار یک کشور خارج از مرزهایش که مورد تائید دیوان بین‌المللی دادگستری، کمیته حقوق بشر، کمیسیون بین‌المللی آمریکایی حقوق بشر و دادگاه حقوق بشر اروپا قرار گرفته، کشورهایی که در اقدامات تجاوزکارانه که منجر به محرومیت از زندگی می‌شود، مشارکت دارند، به دلیل این ارتکاب این اقدام، تعهدات پیمانی خود را نقض کرده‌اند.

براین اساس در مجموع می‌توان گفت که در چارچوب قواعد حقوق بین‌الملل، حقوق بشردوستانه و حقوق بشر، اقدام به ترور دانشمند مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران که تحت نظارت نهادهای بین‌المللی است، اقدامی کاملاً غیرقانونی و به‌مثابه نقض حقوق بشر و مداخله در امور دیگران است و چنانچه ثابت گردد که این اقدام با حمایت، مباشرت و معاونت دولتی صورت گرفته باشد، به‌مثابه‌ی تروریسم دولتی بوده و موجب مسئولیت بین‌المللی است.

۵. مرجع کیفری صالح به رسیدگی به ترور دانشمندان هسته‌ای در حقوق بین‌الملل

هرچند دیوان بین‌المللی کیفری در حال حاضر صلاحیت رسیدگی به جرم تروریسم را ندارد، ولی این بدان معنی نیست که فاقد صلاحیت در مورد مرتکبان جرایم تروریستی است (نمایان، ۱۳۹۰، ۷۱). چنان که بیان شد رفتار مصداق بند ۲ ماده ۷ اساس‌نامه رم مصوب ۱۹۹۸ یعنی جنایت علیه بشریت است، لذا مطابق ماده ۵ اساس‌نامه امکان رسیدگی به آن در دیوان بین‌المللی کیفری که برخی آن را امیدی بر اجرای عدالت کیفری در عرصه بین‌المللی محسوب نموده‌اند (میر محمد صادقی و عابد، ۱۳۹۱، ۱۸۲) وجود دارد که در این صورت مطابق ماده ۲۷ اساسنامه مذکور حتی عالی‌ترین مقامات دولتی هم از مصونیت بهره‌مند نخواهند شد.

۱. صلاحیت دیوان منحصر است به مهمترین جرایمی که مایه نگرانی جامعه بین‌المللی است دیوان به موجب این اساسنامه نسبت به جرایم زیر صلاحیت رسیدگی دارد: الف) جنایت نسل‌کشی. ب) جنایات علیه بشریت. ج) جنایات جنگی. د) جنایت تجاوز.

اما صرف وقوع یکی از موارد احصاء شده در ماده ۵ موجب نخواهد شد، که امکان رسیدگی به ترور دانشمندان هسته‌ای ایران در دیوان بین‌المللی کیفری وجود داشته باشد، زیرا ماده ۱۲ اساسنامه پیش شرط‌هایی را برای اعمال صلاحیت دیوان مقرر نموده، یکی از این موارد پیوستن دولت‌ها به این مرجع بین‌المللی کیفری است مطابق این ماده: «دولتی که عضو این اساس‌نامه می‌شود، بدان وسیله صلاحیت دیوان را نسبت به جنایات مذکور در ماده ۵ می‌پذیرد. این ماده در ادامه می‌افزاید که صلاحیت دیوان منوط به ارتکاب جرم در قلمرو دولت عضو صلاحیت سرزمینی یا ارتکاب جرم توسط تبعه دولت عضو است (صلاحیت شخصی فعال). این در حالی است که تا به حال کشور ایران به این مرجع نپیوسته است. اما در صورتی که دولتی عضو اساس‌نامه نباشد می‌تواند با سپردن اعلامیه به رئیس دبیرخانه، صلاحیت دیوان را در مورد جرم ارتكابی در قلمرو یا توسط تبعه خود بپذیرد.^۱ در این صورت شاید بتوان گفت که با این کشور مانند یک دولت عضو برخورد خواهد شد (جانی پور و خانعلی پور، ۱۳۸۹، ۶).

۱-۵. دیوان بین‌المللی کیفری (ICC)

صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری محدود به موارد پیشین نیست، زیرا ارجاع یک وضعیت از سوی شورای امنیت سازمان ملل متحد نیز می‌تواند موجب ایجاد صلاحیت برای دیوان شود. مستند آنچه بیان شد بند «ب» ماده ۱۳ اساس‌نامه است، که یکی از شرایط صلاحیت دیوان را: «شورا امنیت وضعیتی را که به نظر می‌رسد یک یا چند جنایت در آن ارتکاب یافته است به موجب فصل هفتم منشور ملل متحد به دادستان ارجاع دهد» مقرر نموده است؛ درست همان طور که این شورا حق ایجاد دادگاه مستقل را دارد (میر محمد صادقی ۱۳۹۵، ۸۱) لذا از منظر حقوقی شایسته است، فارق از تاثیرپذیری از نفوذ سیاسی برخی دولت‌ها اقدامات مقتضی از قبیل همکاری برای ارسال کمیته حقیقت‌یاب و ایجاد بستر استفاده از ظرفیت مذکور توسط سازمان ملل انجام شود، برای اعمال صلاحیت دیوان نباید ماده (۱۷) اساسنامه رم در خصوص مواردی که موجب نفی صلاحیت دیوان می‌شود را نادیده گرفت.

۱. بند ۳ ماده ۱۲ اساسنامه آن دولت می‌تواند با سپردن اعلامیه‌ای نزد رئیس دبیرخانه اعمال صلاحیت دیوان را نسبت به جنایت مورد نظر بپذیرد.

البته مطابق همین ماده، می‌توان دیوان را در موارد فوق هم صالح به رسیدگی دانست، در صورتی که در بند «الف»، دولت مایل یا «قادر به رسیدگی نباشد یا در بند «ب» تصمیم اتخاذ شده ناشی از عدم تمایل یا عدم توانائی بر تعقیب باشد. آنچه که از ماده مذکور برداشت می‌شود این است که: صلاحیت محاکم ملی مقدم بر صلاحیت دیوان نیست، بلکه آنچه مقدم بر صلاحیت این مرجع بین‌المللی است، رسیدگی محاکم ملی است (شریعت‌باقری، ۱۳۷۸، ص ۹۴). به عبارت دیگر: اصل بر صلاحیت دولت‌ها است و صلاحیت دیوان تکمیلی است.

نتیجه‌گیری و ارائه راهکار

نظریه‌های مختلفی درباره اینکه چه گروهی یا دولتی در پشت قضیه ترور دانشمند هسته‌ای ایران قرار داشتند، وجود دارد، چنانچه برخی‌ها موساد و رژیم صهیونیستی را پشت پرده اصلی این جنایت و برخی دیگر سازمان جاسوسی آمریکا (سیا) را عامل و یا مباشر آن می‌دانند، با این حال برای پیگیری موضوع ترور دانشمندان هسته‌ای، می‌توان از دو طریق داخلی و بین‌المللی اقدام و عمل کرد.

امکان پیگرد داخلی ترور تبعه ایرانی به استناد اصل صلاحیت مبتنی بر تابعیت بزه‌دیده و نیز اصل صلاحیت واقعی، توسط دولت ایران وجود دارد، در این میان از آن‌جاکه بر اساس اصل ۱۵۶ قانون اساسی «کشف جرم و تعقیب مجازات و تعزیر مجرمین» بر عهده قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران است، لذا گام نخست پیگرد این ترور، طرح موضوع در دادگاه‌های داخلی با استفاده از اسناد و شواهد موجود دال بر مدیریت ترورها از سوی دولت‌ها و گروه‌های خاص و نیز درخواست برای پرداخت غرامت و محاکمه آمران و عاملان ترور است. براین اساس دستگاه قضائی ایران می‌تواند رفتار مجرمانه و جنایت‌آمیز علیه تبعه خود را مورد پیگرد مدنی و کیفری قرار داده و در خصوص آمران و عاملان این رفتار تروریستی، حکم صادر نماید. در این میان دستگاه قضائی ایران اگر دلایل محکمه‌پسندی داشته باشد و متهمین را خارج از مرزهای خود شناسایی کند، می‌تواند درخواست تعقیب متهمین را به اینترپل ارائه نماید، البته اگر که متهمین از مصونیت سیاسی برخوردار نباشد و چنین امکانی وجود دارد، مشروط به آنکه اولاً: متهمین خاصی شناسایی شده باشند و ثانیاً:

دلایل مستحکم و قابل استنادی دایر بر اتهام این افراد موجود باشد.

گام دوم: پیگرد بین‌المللی ترور است، چنانچه ایران حق دارد موضوع ترور دانشمندان هسته‌ای را در مجامع بین‌المللی پیگیری کند. از آن‌جا که حداقل انتظار از سازمان‌های بین‌المللی از جمله سازمان ملل، شورای حقوق بشر و شورای حکام آژانس در خصوص اقدامات تروریستی نیز این است که ترور دانشمندان ایرانی را محکوم کرده و اقدامات لازمی را برای جلوگیری از رخداد مجدد این ترورها اتخاذ نمایند.

در این میان صدور بیانیه از سوی شورای امنیت برای دعوت دولت‌ها به همکاری با ایران در شناسایی عاملان و آمران ترور و نیز درخواست تشکیل هیئتی حقیقت‌یاب از سوی دبیر کل و یا حتی ایجاد دادگاه‌ای ویژه جهت بررسی ترور دانشمندان هسته‌ای ایران، از جمله محورهایی است که ایران می‌تواند با جدیت پیگیری نماید و یا اینکه ایران می‌تواند از سازمان ملل و دبیر کل آن درخواست نماید که پیرامون این ترور و نیز ترورهای پیشین دانشمندان ایرانی، تحقیقاتی ویژه و مستقلی صورت داده و کارگروهی ویژه را برای تحقیق و بررسی این ترورهای غیرقانونی و مغایر با حقوق بشر، حقوق بین‌الملل و حقوق بشردوستانه تشکیل دهد.

ایران می‌تواند موضوع ترور دانشمندان هسته‌ای را در شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل مطرح کرده و درخواست محکومیت ترورها را ارائه نماید و اگر دلایل محکمه‌پسندی برای انتساب این عمل توسط عوامل خارجی نظیر رژیم صهیونیستی داشته باشد، دستگاه دیپلماسی ایران می‌تواند با تنظیم شکایتی علیه رژیم صهیونیستی این اقدام را به صورت حقوقی در شورای امنیت و مجمع عمومی سازمان ملل محکوم نماید، گرچه نیز ممکن است که به دلیل لابی‌های قدرتمند این رژیم در شورای امنیت، این شکایت توسط آمریکا و توگردیده و به نتیجه نرسد.

در این میان متأسفانه دولت ایران هنوز عضو کنوانسیون منع و سرکوب بمب‌گذاری تروریستی سال ۱۹۹۷ نشده است و علی‌رغم اینکه ترورهای دانشمندان هسته‌ای کشورمان از موضوعات مندرج در کنوانسیون و از مصادیق بمب‌گذاری محسوب می‌شود، ولی ایران به دلیل عدم عضویت نمی‌تواند به آن استناد نماید. کنوانسیون فوق، امکان همکاری دولت‌های مرتبط را فراهم می‌کند.

اما خب اگر دولت ایران مدعی است که یکی از اتباع دولت دیگری در این حادثه ترور دخالت داشته، به شرط عضویت در کنوانسیون می‌تواند همکاری دیگر دولت‌ها را خواستار شود. همچنین با توجه اعترافات صریح مقامات سابق رژیم صهیونیستی و یا اعترافات ضمنی مقامات فعلی مبنی بر ترور دانشمندان هسته‌ای کشورمان، ایران می‌تواند این پرونده ترور دانشمندان خود را دیوان بین‌المللی دادگستری رسیدگی کرده و علیه این اقدام تروریستی این رژیم اقامه دعوی نماید.

البته لازم به ذکر است که ایران برای شکایت از رژیم صهیونیستی در دادگاه لاهه با چالش عظیمی روبه‌رو است؛ زیرا شرط شکایت در این دادگاه به رسمیت شناختن طرفین دعوا است و در صورتی که تهران در این دادگاه شکایتی علیه رژیم اسرائیل تنظیم کند، به دلیل اینکه موجودیت آن را به رسمیت نمی‌شناسد، پیگیری ممکن نخواهد بود.

منابع

۱. امین‌زاده، الهام. (۱۳۸۱). مفهوم دفاع مشروع در قبال تروریسم. چاپ اول. تهران، مرکز مطالعات توسعه قضایی و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری.
۲. باقری، شهرداد. (۱۳۵۳). نگاهی اجمالی به کنوانسیون‌های بین‌المللی منطقه‌ای مقابله با تروریسم. مجله کانون وکلا. سال بیست و شش.
۳. بورینه ژ. (۱۳۸۲). تجزیه و تحلیل تروریسم. ترجمه: علیرضا طیب، تاریخ جامعه‌شناسی. چاپ اول. تهران، نشر نی.
۴. حبیب‌زاده، محمدجعفر و سعید حکیمی‌ها. (۱۳۸۶). ضرورت جرم‌انگاری تروریسم در حقوق کیفری ایران، فصلنامه مدرس علوم انسانی، دوره ۱۱، شماره ۲.
۵. دهنوی، وحید و تقی‌زاده انصاری، مصطفی و رحیمی، فتح‌الله. (۱۳۹۹). مسئولیت بین‌المللی امریکا در قبال ترور شهید قاسم سلیمانی و ظرفیت‌های حقوقی پیگیری قضایی جمهوری اسلامی ایران، نشریه علمی آفاق امنیت، دوره ۱۳، شماره ۴۸، ۱۳۹-۱۶۱.
۶. سرتیپی، حسین و بردبار، احمدرضا و موسی‌زاده، محمد. (۱۳۹۱). بررسی و نقد ترور هدفمند، مبارزه با تروریسم و حقوق مخاصمات مسلحانه بین‌المللی، پژوهش حقوق عمومی، دوره ۱۴، شماره ۳۸.
۷. اسماعیلی، مهدی. (۱۳۹۵). صلاحیت رسیدگی به جرایم تروریستی در قوانین ایران، مجله حقوقی دادگستری، دوره ۸۰، شماره ۹۴.
۸. شاملو، باقر. (۱۳۸۱). تفکیک بین تروریسم و جرایم سیاسی. چاپ اول. تهران، مرکز مطالعات توسعه قضایی و دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری.
۹. صلاحی، محمدخلیل و سلمانی‌فرهمند. (۱۴۰۰). محمد، تحلیل ترور دانشمندان هسته‌ای ایران از منظر حقوق داخلی و بین‌الملل، تمدن حقوقی، دوره ۴، شماره ۹.
۱۰. عبداللهی، محسن و میرشهبیز شافع. (۱۳۸۶). مصونیت قضایی دولت در حقوق بین‌الملل، تهران، معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.
۱۱. کرافورد، جیمز. (۱۳۹۵). حقوق مسئولیت بین‌المللی، ترجمه علیرضا ابراهیم گل و همکاران، تهران، نشر سنگلج
۱۲. ملکی‌زاده، امیر حسین. (۱۳۹۱). تحلیل مفهوم قابلیت انتساب مسئولیت بین‌المللی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، نشریه راهبرد، شماره ۶۴، سال ۲۱

۱۳. میرمحمدصادقی، حسین و علی رحمتی. (۱۳۹۷). دلایل و مبانی حقوقی تأسیس دادگاه‌های کیفری مختلط بین‌المللی شده از منظر داخلی و بین‌المللی، پژوهش حقوق کیفری، دوره ۷، شماره ۲۵.

۱۴. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، خزانی، منوچهر. (۱۳۸۴). درآمدی بر پیش نویس قانون جزا، مجله حقوقی، ش ۱۸-۱۹.

۱۵. نوربهار، رضا. (۱۳۹۶). زمینه حقوق جزای عمومی. چاپ اول، تهران، نشرکانون وکلای دادگستری مرکز.

۱۶. ولیدی، محمدصالح. (۱۳۷۳). حقوق جزای عمومی، چاپ اول، تهران، نشر داد.

1. E.V.R ostow, «untlwhat, collective self –Defense on Enfor cement mea sures?» *the American journal of inter national Law*, V.85. V.3 1991.
2. Ian Brownlie, *Main tenance of in ternationul peace and security British rearbook of international Law*, London. oxford university press. 1964.
3. Ian Brownll, the use of force in self-Defense, Byi1961.
4. IcJ Reports, 1986, *military and paramilitary activities in and against Nicaragua Nicaraguav*. United states of America, para.
5. Tsch wersifurth, «operation to Rescue Nationais in third states invoiving the use of force in Reaction to the protection of Human Rights», *Germin yearbook of international Laway*. 23, 1980.